

تلفون: ۰۲۱-۸۷۸۰۰۰۰، فکس: ۰۲۱-۸۷۸۰۰۰۱، پست الکترونیک: info@sharh.com  
www.sharh.com، تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰، طبقه اول، دفتر انتشارات  
۱۳۸۵، تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰، طبقه اول، دفتر انتشارات  
۱۳۸۵، تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰، طبقه اول، دفتر انتشارات

نوبت چاپ: ۰۰۰۹۹۲۲۲۲

# ان برونته



# مستاجر وایلدفل هال



## ترجمه رضا رضایی

۱۰	.....
۱۷	.....
۲۰	.....
۲۱	.....
۲۲	.....
۲۳	.....
۲۴	.....
۲۵	.....
۲۶	.....
۲۷	.....
۲۸	.....
۲۹	.....
۳۰	.....
۳۱	.....
۳۲	.....
۳۳	.....
۳۴	.....
۳۵	.....
۳۶	.....
۳۷	.....
۳۸	.....
۳۹	.....
۴۰	.....
۴۱	.....
۴۲	.....
۴۳	.....
۴۴	.....
۴۵	.....
۴۶	.....
۴۷	.....
۴۸	.....
۴۹	.....
۵۰	.....



فصل ۲۵: ..... ۲۵	فصل ۲۶: ..... ۲۶
فصل ۲۷: ..... ۲۷	فصل ۲۸: ..... ۲۸
فصل ۲۹: ..... ۲۹	فصل ۳۰: ..... ۳۰
فصل ۳۱: ..... ۳۱	فصل ۳۲: ..... ۳۲
فصل ۳۳: ..... ۳۳	فصل ۳۴: ..... ۳۴
فصل ۳۵: ..... ۳۵	فصل ۳۶: ..... ۳۶
فصل ۳۷: ..... ۳۷	فصل ۳۸: ..... ۳۸
فصل ۳۹: ..... ۳۹	فصل ۴۰: ..... ۴۰
فصل ۴۱: ..... ۴۱	فصل ۴۲: ..... ۴۲
فصل ۴۳: ..... ۴۳	فصل ۴۴: ..... ۴۴
فصل ۴۵: ..... ۴۵	فصل ۴۶: ..... ۴۶
فصل ۴۷: ..... ۴۷	فصل ۴۸: ..... ۴۸
فصل ۴۹: ..... ۴۹	فصل ۵۰: ..... ۵۰
فصل ۵۱: ..... ۵۱	فصل ۵۲: ..... ۵۲
فصل ۵۳: ..... ۵۳	فصل ۵۴: ..... ۵۴
فصل ۵۵: ..... ۵۵	فصل ۵۶: ..... ۵۶
فصل ۵۷: ..... ۵۷	فصل ۵۸: ..... ۵۸
فصل ۵۹: ..... ۵۹	فصل ۶۰: ..... ۶۰
فصل ۶۱: ..... ۶۱	فصل ۶۲: ..... ۶۲
فصل ۶۳: ..... ۶۳	فصل ۶۴: ..... ۶۴
فصل ۶۵: ..... ۶۵	فصل ۶۶: ..... ۶۶
فصل ۶۷: ..... ۶۷	فصل ۶۸: ..... ۶۸
فصل ۶۹: ..... ۶۹	فصل ۷۰: ..... ۷۰
فصل ۷۱: ..... ۷۱	فصل ۷۲: ..... ۷۲
فصل ۷۳: ..... ۷۳	فصل ۷۴: ..... ۷۴
فصل ۷۵: ..... ۷۵	فصل ۷۶: ..... ۷۶
فصل ۷۷: ..... ۷۷	فصل ۷۸: ..... ۷۸
فصل ۷۹: ..... ۷۹	فصل ۸۰: ..... ۸۰
فصل ۸۱: ..... ۸۱	فصل ۸۲: ..... ۸۲
فصل ۸۳: ..... ۸۳	فصل ۸۴: ..... ۸۴
فصل ۸۵: ..... ۸۵	فصل ۸۶: ..... ۸۶
فصل ۸۷: ..... ۸۷	فصل ۸۸: ..... ۸۸
فصل ۸۹: ..... ۸۹	فصل ۹۰: ..... ۹۰
فصل ۹۱: ..... ۹۱	فصل ۹۲: ..... ۹۲
فصل ۹۳: ..... ۹۳	فصل ۹۴: ..... ۹۴
فصل ۹۵: ..... ۹۵	فصل ۹۶: ..... ۹۶
فصل ۹۷: ..... ۹۷	فصل ۹۸: ..... ۹۸
فصل ۹۹: ..... ۹۹	فصل ۱۰۰: ..... ۱۰۰

### فهرست مطالب

سخن مترجم ..... ۹

### بخش اول: فصل‌های ۱ تا ۱۹

۱۵	نامه به جناب چی. هالفرد
۱۷	فصل ۱: کشف
۳۱	فصل ۲: دیدار
۳۹	فصل ۳: جز و بحث
۵۰	فصل ۴: مهمانی
۶۱	فصل ۵: کارگاه
۶۷	فصل ۶: بهبود رابطه
۷۷	فصل ۷: گردش
۹۱	فصل ۸: هدیه
۹۸	فصل ۹: مار خوش خط و خال
۱۱۳	فصل ۱۰: قرار و مدار و مشاجره
۱۱۹	فصل ۱۱: باز هم جناب کشیش
۱۲۶	فصل ۱۲: گفت‌وگو و کشف
۱۳۸	فصل ۱۳: بازگشت به کار و زندگی
۱۴۴	فصل ۱۴: حمله

فصل ۱۵: دیدار و پیامدهای دیدار ..... ۱۵۳

فصل ۱۶: درس‌های تجربه ..... ۱۶۳

فصل ۱۷: درس‌های دیگر ..... ۱۷۹

فصل ۱۸: تصویر ..... ۱۹۰

فصل ۱۹: اتفاق ..... ۲۰۵

بخش دوم: فصل‌های ۲۰ تا ۳۷

فصل ۲۰: پافشاری ..... ۲۱۷

فصل ۲۱: افکار و عقاید ..... ۲۲۸

فصل ۲۲: نشانه‌های دوستی ..... ۲۳۵

فصل ۲۳: اولین هفته‌های زناشویی ..... ۲۵۵

فصل ۲۴: اولین مشاجره ..... ۲۶۳

فصل ۲۵: اولین غیبت ..... ۲۷۴

فصل ۲۶: مهمان‌ها ..... ۲۸۹

فصل ۲۷: گناه ..... ۲۹۴

فصل ۲۸: احساس مادرانه و احساس پدرانه ..... ۳۰۳

فصل ۲۹: همسایه ..... ۳۰۸

فصل ۳۰: صحنه‌هایی از زندگی خانوادگی ..... ۳۲۱

فصل ۳۱: آداب معاشرت ..... ۳۳۷

فصل ۳۲: مقایسه کردن و نشنیدن ..... ۳۵۶

فصل ۳۳: دو شب متفاوت ..... ۳۷۳

فصل ۳۴: پنهان‌کاری ..... ۳۹۰

فصل ۳۵: آزار و عذاب ..... ۳۹۷

فصل ۳۶: تنهایی مضاعف ..... ۴۰۵

فصل ۳۷: باز هم همسایه ..... ۴۱۱

بخش سوم: فصل‌های ۳۸ تا ۵۳

فصل ۳۸: مرد رنجور ..... ۴۲۷

فصل ۳۹: نقشة فرار ..... ۴۴۰

فصل ۴۰: بدببیری ..... ۴۵۸

فصل ۴۱: «امید تا ابد در دل‌ها می‌جوشد» ..... ۴۶۴

فصل ۴۲: تغییر رفتار ..... ۴۷۲

فصل ۴۳: گذر از مرزها ..... ۴۸۰

فصل ۴۴: پناهگاه ..... ۴۸۸

فصل ۴۵: آشتی ..... ۴۹۸

فصل ۴۶: نصیحت دوستانه ..... ۵۱۷

فصل ۴۷: اخبار حیرت‌انگیز ..... ۵۲۶

فصل ۴۸: اخبار دیگر ..... ۵۴۳

فصل ۴۹: «باران باریده...» ..... ۵۵۱

فصل ۵۰: تردید و نومییدی ..... ۵۶۵

فصل ۵۱: اتفاق غیرمنتظره ..... ۵۷۷

فصل ۵۲: افت و خیز ..... ۵۸۸

فصل ۵۳: پایان ..... ۵۹۷

فهرست نام‌ها ..... ۶۱۳

۱۵۹۳ ..... دیوانه و بیگانه های دیوانه ..... ۲۰۰ ..... ۲۰۰

۱۵۹۴ ..... مکتوبی در اهواز به یحیی بن محمد ..... ۲۰۱ ..... ۲۰۱

۱۵۹۵ ..... در سراسر راه ..... ۲۰۲ ..... ۲۰۲

۱۵۹۶ ..... نامه به آقا ..... ۲۰۳ ..... ۲۰۳

۱۵۹۷ ..... نامه ..... ۲۰۴ ..... ۲۰۴

۱۵۹۸ ..... نامه ..... ۲۰۵ ..... ۲۰۵

۱۵۹۹ ..... نامه ..... ۲۰۶ ..... ۲۰۶

۱۶۰۰ ..... نامه ..... ۲۰۷ ..... ۲۰۷

۱۶۰۱ ..... نامه ..... ۲۰۸ ..... ۲۰۸

۱۶۰۲ ..... نامه ..... ۲۰۹ ..... ۲۰۹

۱۶۰۳ ..... نامه ..... ۲۱۰ ..... ۲۱۰

۱۶۰۴ ..... نامه ..... ۲۱۱ ..... ۲۱۱

۱۶۰۵ ..... نامه ..... ۲۱۲ ..... ۲۱۲

۱۶۰۶ ..... نامه ..... ۲۱۳ ..... ۲۱۳

۱۶۰۷ ..... نامه ..... ۲۱۴ ..... ۲۱۴

۱۶۰۸ ..... نامه ..... ۲۱۵ ..... ۲۱۵

۱۶۰۹ ..... نامه ..... ۲۱۶ ..... ۲۱۶

۱۶۱۰ ..... نامه ..... ۲۱۷ ..... ۲۱۷

۱۶۱۱ ..... نامه ..... ۲۱۸ ..... ۲۱۸

۱۶۱۲ ..... نامه ..... ۲۱۹ ..... ۲۱۹

۱۶۱۳ ..... نامه ..... ۲۲۰ ..... ۲۲۰

سخن مترجم

ان برونته در ۱۷ ژانویه ۱۸۲۰ در تورنتن (برادفرد)، یورکشیر، شمال انگلستان، به دنیا آمد. او ششمین فرزند خانواده بود. پدرش کشیشی ایرلندی بود. در سال ۱۸۲۰ افراد خانواده به هاورت، در همان یورکشیر، کوچ کردند و پدر خانواده کشیش مقیم آن ناحیه شد و تا زمان مرگ (سال ۱۸۶۱) این مقام را حفظ کرد. مادر خانواده در اواخر ۱۸۲۱ از دنیا رفت. ان برونته خواهر کوچک تر شارلوت برونته (۱۸۱۶-۱۸۵۵) و امیلی برونته (۱۸۱۸-۱۸۴۸) بود که آن ها نیز امروزه از بزرگ ترین نویسندگان کلاسیک جهان به حساب می آیند. ان برادری هم داشت به نام پاتریک برانول برونته (۱۸۱۷-۱۸۴۸) که زندگی اش غم انگیز و کوتاه بود. دو دختر هم قبل از شارلوت به دنیا آمده بودند که در طفولیت مرده بودند.

ان برخلاف شارلوت و امیلی به مدرسه نرفت و در خانه درس خواند اما از ۱۸۳۵ تا ۱۸۳۷ در آموزشگاهی نیز تحصیل کرد. از ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۵ معلم سرخانه بود و در نقاط مختلفی تدریس کرد. در سال ۱۸۴۴ همراه دو خواهرش در هاورت مدرسه ای به راه انداخت اما شاگردی در مدرسه آن ها ثبت نام نکرد.

در سال ۱۸۴۶ کتاب شعرهای شارلوت، امیلی و ان برونته با اسامی مستعار کپُر، الیس و اکتن پل منتشر شد. این کتاب نه فروش رفت و نه سر و صدایی به پا کرد.

در سال ۱۸۴۷، چند هفته بعد از انتشار چین ایر اثر شارلوت برونته، و همزمان با

نامان شخصی

عنوان مقاله: روح پالایش در شمول

۱۳۸۱

با سلام و احترام،  
من به شما بسیار متشکرم که در این باره به من اطلاع دادید و به من کمک کردید. من به شما بسیار متشکرم که در این باره به من اطلاع دادید و به من کمک کردید. من به شما بسیار متشکرم که در این باره به من اطلاع دادید و به من کمک کردید.

نامه به جناب چی. هالفرد

من به شما بسیار متشکرم که در این باره به من اطلاع دادید و به من کمک کردید. من به شما بسیار متشکرم که در این باره به من اطلاع دادید و به من کمک کردید. من به شما بسیار متشکرم که در این باره به من اطلاع دادید و به من کمک کردید.

هالفرد عزیز،

آخرین بار که با هم بودیم، مهم ترین اتفاق های دوره جوانی ات را که به قیل از زمان آشنایی مان برمی گشت خیلی دقیق و جالب برایم شرح دادی، و بعد خواستی که من هم تو را محرم اسرارم بدانم. من که آن موقع حال و حوصله قصه گفتن نداشتم به تو گفتم چیزی ندارم که تعریف کنم، و برای طفره رفتن هم عذر و بهانه هایی تراشیدم که از نظر تو به کلی غیر قابل قبول بود، چون با آن که بلافاصله موضوع صحبت را عوض کردی حالت آدم هایی را داشتی که گله و شکایتی نمی کنند اما عمیقاً آزرده شده اند، و به صورتت سایه ای افتاد که تا آخر دیدار مان ادامه یافت و فکر می کنم هنوز هم ادامه داشته باشد. بله، از آن به بعد، در نامه های نوعی خشکی و خودداری محترمانه و نسبتاً محزون دیده می شود که بسیار متأثرکننده می بود اگر وجدانم مرا مستحقش می دانست.

خجالت نمی کشی دوست قدیمی؟ آن هم در این سن و سال؟ بعد از این همه مدت که از نزدیک یکدیگر را می شناسیم؟ بعد از این که هزار بار نشان داده ام که صادق و قابل اعتمادم و هیچ وقت از توداری و کم حرفی ات دلخور نشده ام؟ اما همین است دیگر. تو ذاتاً اهل مراوده نیستی. فکر می کردی کار